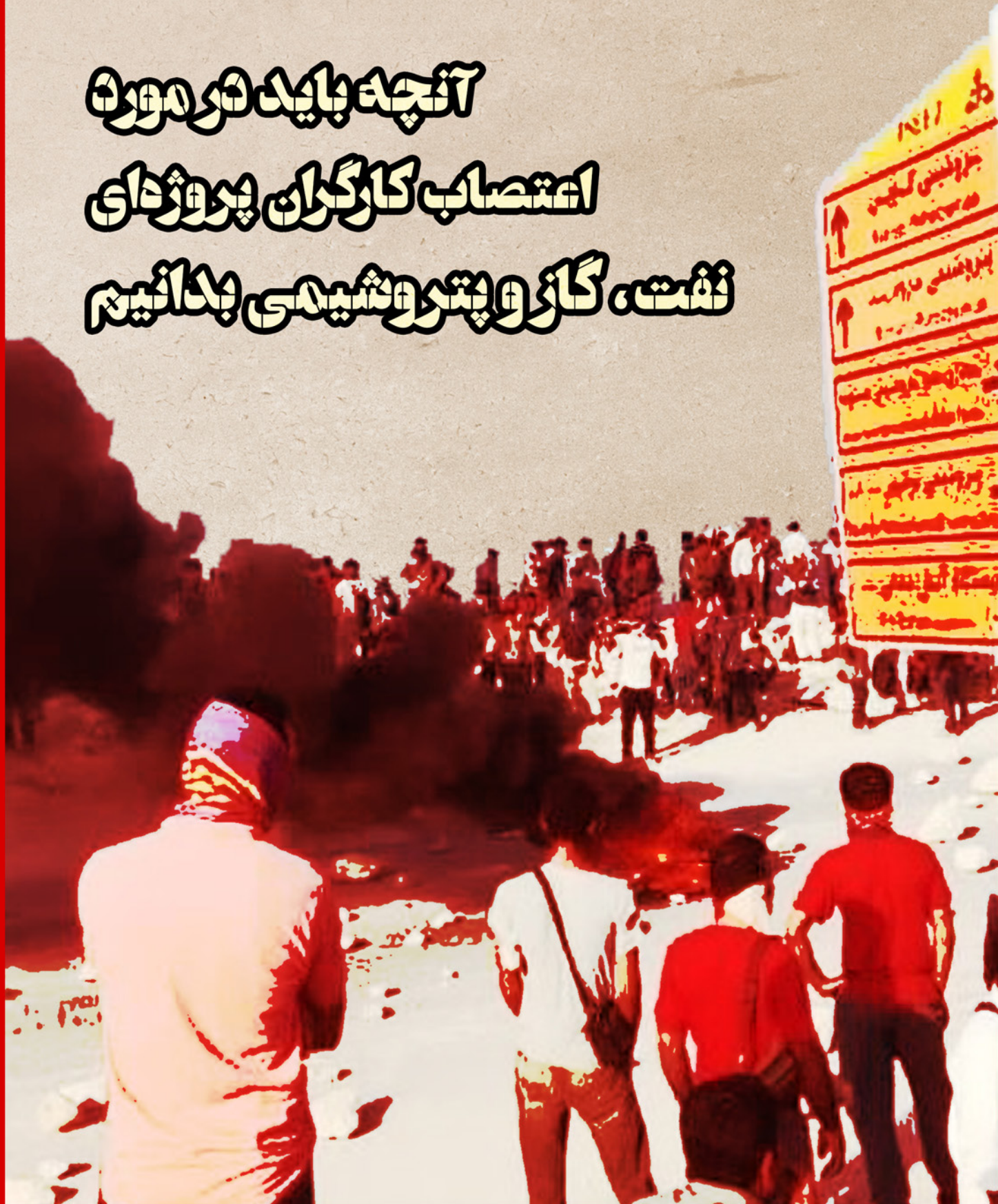


آنچه باید در مورد اعتصاب کارگران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی بدانیم



آنچه باید در مورد امتصاب کارگران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی بدانیم

بخش عمده‌ای از این متن حاصل گفت‌وگویی کوتاه با یکی از کارگران سوسپالیست اعتصابی است.

درباره‌ی ساختار اعتصاب

کارگران پروژه‌ای بنا به شکل کارشان غالباً در حد یکی-دو ماه پس‌انداز می‌کنند و بعد دست به اعتصاب می‌زنند. برخی که اهل روستا هستند در مدت اعتصاب در کار کشاورزی خانوادگی شرکت می‌کنند و برخی دیگر هم به کارهایی نظیر رانندگی اسنپ و تاکسی و مانند آن می‌پردازند تا بتوانند دوران اعتصاب را بگذرانند. یعنی پس‌انداز و کار هم‌زمان موجب می‌شود کارگران اعتصابی برای اعتصاب و در دوران اعتصاب نیاز مالی نداشته باشند و بتوانند در مقابل فشار مالی، که معمولاً یکی از دلایل عمده‌ی شکسته شدن اعتصاب‌هاست مقاومت کنند.

هرچند سابقه‌ی فعالیت مبارزاتی متشکل، سیاسی و سندیکایی در میان کارگران نفت قدمتی طولانی دارد و مهم‌ترین اعتصاب کارگری دوران رضاخان در نفت به رهبری «جمعیت کارگران نفت جنوب» شکل گرفت که در پی آن کسانی چون علی امید، یوسف افتخاری و رحیم همداد بازداشت شدند و تا پایان سلطنت رضاخان در زندان ماندند اما اکنون می‌توان گفت چنین ساختارهایی در میان کارگران نفت وجود ندارد و در عوض ساختارهای نوینی در میان این کارگران شکل گرفته است. این ساختار نوین هم البته هم‌چنان ارتباط خودش را با سیاست و مبارزه حفظ کرده. فراموش نکنیم که کارگران پروژه‌ای نفت یکی از اولین بخش‌های طبقه‌ی کارگر بودند که در جریان

قیام ژینا و در مهر ۱۴۰۱ دست به اعتصاب زدند. اعتصابی که به‌طور مشخص شعارهای سیاسی در آن مطرح شد، کارگران اعتصابی جاده را مسدود کردند و گفته شد که نزدیک به دویست کارگر پروژه‌ای برای جلوگیری از گسترش اعتصاب بازداشت شدند.

در مورد تغییر ساختار نیروی کار شاغل در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی پیش از این بخش دو متن «در اهمیت اعتصاب کارگران نفت» و «یک جمع‌بندی از کمپین اعتراضی کارگران نفت» (نوشته‌ی کمیته پژوهش کارگری خاتون‌آباد) منتشر کرده بودیم^۱ اما مختصر این‌که کارگران پروژه‌ای دقیقن بخش بی‌ثبات‌شده‌ی نیروی کار شاغل در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی هستند و به همین دلیل، علاوه بر دلایل عمومی‌ای نظیر سرکوب، اساسن ساختارهای سندیکایی پاسخ مناسبی برای نحوه‌ی سازمان‌یابی آنان محسوب نمی‌شوند.

کارگران پروژه‌ای اما ساختارهای مناسب خودشان را، یا دست‌کم ساختارهای مناسبی را که در شرایط سرکوب بتواند تاکنون چندین اعتصاب بزرگ سراسری را سازمان بدهد، ساخته‌اند. هر کارگر پروژه‌ای در طول دوران کارش مشاغل متعددی را در شرکت‌های گوناگون تجربه می‌کند. نمونه‌های فراوانی در میان کارگران پروژه‌ای وجود دارد که مثلاً در طول دوران کاری در شرکت فولاد وابسته به صنعت نفت، پتروشیمی، پالایشگاه نفت، پالایشگاه گاز و نیروگاه، که همگی زیرمجموعه‌ی صنعت نفت و گاز و پتروشیمی محسوب می‌شوند و در شرکت‌های گوناگون کار کرده است. به این ترتیب سیاست‌های عام جمهوری اسلامی در مورد بی‌ثبات‌سازی نیروی کار عملن موجب شده ثبات کارگر پروژه‌ای در محل کار آنقدر نباشد که بتواند به تشکیل نهاد صنفی در محل کار بینجامد اما در ضمن وسعت این شرکت‌ها و تعداد زیاد کارگران پروژه‌ای شاغل در آنها موجب شده است جمعیت زیادی از برخی شهرهای کوچک و روستاها در این صنایع به عنوان کارگر پروژه‌ای مشغول به کار باشند. در جریان اعتصاب‌ها وقتی کارگران کار را تعطیل می‌کنند و به محل زندگی‌شان بازمی‌گردند با شهری روبه‌رو می‌شوند که کارگران اعتصابی از شرکت‌های مختلف و متفاوت در جریان اعتصاب به شهر بازگشته‌اند. به این ترتیب، با توجه به کوچک بودن اغلب این شهرها، ده‌ها کارگر اعتصابی از شرکت‌های مختلف ناگزیر با هم در ارتباط قرار می‌گیرند و در آمیزه‌ای از روابط همکاری، همشهری، طایفه‌ای و خانوادگی نه تنها در سطح شهر بلکه هم‌چنین با شهرهای دیگر شبکه‌ای از روابط نسبتن منسجم شکل می‌گیرد که در تجربه‌ی اعتصاب سراسری کارگران پروژه‌ای در سال ۱۴۰۰ منجر به شکل‌گیری چندین گروه‌هایی مشورتی کارگران از شهرهای مختلف در یک مکان معین شد. در واقع در این شکل از سازمان‌یابی کارگر بی‌ثبات‌شده در محل کار، «ثبات» لازم برای هماهنگی اعتصاب و اعتراض را در شهر خودش

۱- فلاخن شماره‌ی ۱۹۲ «در اهمیت اعتصاب نفت» و فلاخن شماره‌ی ۲۰۹ «یک جمع‌بندی از کمپین اعتراضی کارگران نفت».

می‌یابد. البته پیوندهای طایفه‌ای در معدود مواردی نیز موجب این می‌شود که نسبت طایفه‌ای پیمانکار با بخشی از کارگران باعث شود کارگران بیشتر تمایل به اطاعت داشته باشند اما معمولاً این پیوندها منجر به اتحادهای بیشتر میان کارگران می‌شود. بنابراین تا همین جا هم روشن است که انتقادات برخی به کارگران که چرا در هنگام اعتصاب محل کار خود را ترک می‌کنند تا چه اندازه از عدم شناخت ویژگی‌ها و شرایط نیروی کار پروژه‌ای شاغل در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی نشأت می‌گیرد.

علاوه بر این ترک محل کار موجب این می‌شود که دستگاه سرکوب نتواند با تمرکز نیرو روی یک شرکت اعتصاب را بشکند و از تنش‌های بی‌مورد با نیروی سرکوب جلوگیری می‌شود. به همین ترتیب ترک محل کار و بازگشت به محل زندگی مبتنی بر اشکال انسجامی که توضیح داده شد از این هم جلوگیری می‌کند که پیمانکار و کارفرما بتوانند با وعده و وعید و فریب عده‌ای را به سر کار بازگردانند. به این صورت اتحاد نسبی خوبی میان کارگران شکل می‌گیرد و اهرم فشاری برای تهدید آنهایی ساخته می‌شود که اعتصاب نمی‌کنند یا اعتصاب را می‌شکنند.

برای هماهنگ شدن این شبکه‌ی ارتباطی گسترده صفحه‌ای به نام «رسانه خبری رسمی کمپین مرکزی نفت و گاز» در اینستاگرام ایجاد شده که در دوران اعتصاب فعال است و بعد از پایان اعتصاب فعالیت آن متوقف می‌شود. این صفحه توسط یک مسئول غیرسیاسی اداره می‌شود که تنها مسئولیت او انتشار پیام‌های رسیده است. در واقع صفحه حکم «روزنامه دیواری» کارگران را دارد هرچند در محیط‌های کار و زندگی برخی کارگران با سابقه‌تر و مبارزتر نیز در میان کارگران جایگاهی دارند و تاثیرگذارند.

با این وجود چون این صفحه رسمی است و گرداننده‌ی آن معمولاً برای نهاد امنیتی، کارفرما و پیمانکار نیز شناخته شده است، گاهی مواضع عجیبی می‌گیرد که می‌شود آن را روش‌های غلط برای حفظ امنیت تلقی کرد. در عین حال گاهی مسئول این صفحه در برابر فشار بدنه‌ی کارگری مجبور به عقب‌نشینی هم می‌شود. برای نمونه در اعتصاب اخیر با این که صفحه بارها اعلام کرد این اعتصاب «سیاسی» نیست و از کارگران خواست از اظهارنظر «سیاسی» خودداری کنند، وقتی تعداد قابل توجهی از کارگران در ویدئوهای اعلام پیوستن خودشان به اعتصاب سراسری کارگران نفت، گاز و پتروشیمی سخنانشان را با لفظ «به نام خداوند رنگین‌کمان، خداوند کیان و ایرانیان» آغاز کردند، صفحه نیز در بیانیه‌های اخیر از همین لفظ استفاده کرد که اشاره‌ی روشنی به قیام ژینا و کیان پیرفلک، کودک کشته‌شده در ایزده در جریان قیام دارد.

برخورد کارفرمایان و پیمانکاران با مسئول صفحه نیز در نوع خود جالب است. در تجارب پیشین بعد از پایان اعتصاب کارفرمایان و پیمانکاران مختلف تلاش کرده‌اند مسئولان صفحه را استخدام کنند، در واقع به او رشوه

بدهند تا از این طریق جلوی اعتصاب را بگیرند. صفحه اما اگر لازم باشد با مسئول جدید در دوران اعتصاب فعالیت می‌کند.

مختصری در مورد وضعیت کارگران پروژه‌های

شغل و شرایط کاری یک کارگر پروژه‌های بسیار سخت است و آمار تلفات در این کار بالاست. سقوط از ارتفاع و تصادف‌های بین راهی برای کارگرانی که دائم باید بین محل کار و زندگی خانوادگی خودشان رفت‌وآمد کنند، اصلی‌ترین دلایل تعداد بالای تلفات در میان کارگران پروژه‌های است. اعتیاد و در دسترس بودن مواد مخدر در محیط کار و بیکاری‌های مداوم نیز از دشواری‌های دیگر این شغل است. طول کار یک کارگر پروژه‌ای در یک پروژه در بهترین حالت بین یک تا سه سال است و در همین دوران نیز به شدت با خطر اخراج به هر دلیلی روبه‌رو می‌شود. اگر کارگری اخراج و دچار سوانح کاری نشود تازه بعد از این مدت باید مدتی طولانی بیکار بماند تا بتواند مجدداً در پروژه‌ی دیگری مشغول به کار شود. بسیاری از کارگران علاوه بر پروژه و شرکت در طول دوران کاری خودشان مجبور می‌شوند حتی رشته‌ی کاری را تغییر دهند و در میان کارهای پالایشگاهی، پتروشیمی، صنایع فولاد و معدن، که همگی زیرمجموعه‌ی کارهای پروژه‌ای است کار کنند.

کارگران پروژه‌ای تا سال ۱۴۰۰، ۲۳ روز در ماه کار می‌کردند و ۷ روز مرخصی داشتند که دو روز از این هفت روز صرف رفت‌وآمد بین محل کار و محل زندگی خانوادگی کارگر می‌شد. با اعتصاب سراسری سال ۱۴۰۰ این مدت به ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی تبدیل شد. در ایام کار کارگران پروژه‌ای در خوابگاه‌های نامناسبی اقامت دارند. در این خوابگاه‌ها هر اتاق ۱۲ متری به شش نفر اختصاص دارد و هر چهار استادکار در یک اتاق ۱۲ متری اقامت می‌کنند. غذا معمولاً در شرکت‌های پیمانکاری کیفیت بسیار پایینی دارد.

حقوق کارگران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی نسبت به دیگر کارگران پروژه‌ای در بخش‌های دیگر مانند شهرداری‌ها و معادن و راه‌آهن بهتر است اما عوامل متعددی موجب نارضایتی کارگران پروژه‌ای می‌شود. یکی مقایسه‌ی این حقوق با حقوق کارگران مشابه در کشورهای حاشیه‌ی خلیج است که تقریباً در مجاورت محل کار کارگران پروژه‌ای قرار دارند. در حالی که حقوق کارگران در این کشورها حدود ۱۵۰ میلیون تومان است، کارگر جوشکار در ایران ۴۰ میلیون دریافت می‌کند، کارگر فیتز ۳۰ میلیون و کارگر کمکی ۱۵ میلیون تومان. دلیل دیگر خطرات دائمی‌ای است که کارگران پروژه‌ای با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند. چنان‌که گفته شد سقوط از ارتفاع و تصادفات بین جاده‌ای شایع‌ترین این سوانح است که علاوه بر کشته شدن کارگران موجب نقص عضو یا بیکار شدن

آنان به دلیل آسیب‌های وارده می‌شود. و مهم‌ترین دلیل این است که کار پروژه‌ای ثبات ندارد و هر کارگر پروژه‌ای در ایامی که کار می‌کند باید به دورانی هم بیندیشد که بیکار خواهد شد. در واقع بیکاری جز جدایی‌ناپذیر کار یک کارگر پروژه‌ای است.

در عین حال خصوصی‌سازی و واسطه قرار دادن پیمانکاران متعدد میان نیروی کار و کارفرمای اصلی موجب شده است کارگر پروژه‌ای در اغلب موارد با مسئول اصلی وضعیتی که در آن به سر می‌برد روبه‌رو نباشد. به این ترتیب پیمانکاران نقش ایجاد تفرقه و جلوگیری از اتحاد را بازی می‌کنند، این پیمانکاران هستند که در معرض اعتراض قرار می‌گیرند و کارفرمای اصلی از دید کارگران پنهان می‌ماند.

مسئله ملی و کارگران پروژه‌ای

در روزهای اخیر شاهد این بوده‌ایم که برخی جریان‌های ناسیونالیست تلاش می‌کنند با تحریک احساسات ملی و اشاره به ساختارهای ستم میان کارگران، به ویژه کارگران لر و بختیاری از یک‌سو و کارگران عرب از سوی دیگر، که بیشترین تعداد کارگران پروژه‌ای را تشکیل می‌دهند اختلاف ایجاد کنند اما ساختار قومی-ملی کارگران پروژه‌ای گسترده و متنوع است و به ویژه در ایام اعتصاب به هیچ‌وجه این تعلق به ملت‌های مختلف موجب اختلاف میان کارگران نمی‌شود.

به‌طور سنتی و در نزدیک به یک قرن که این صنعت ابتدا از خوزستان آغاز شده و اکنون تقریباً به تمامی کشور گسترش یافته و حتا در گیلان و آذربایجان نیز شعباتی دارد، نوعی از تقسیم کار و مهارت نیز در میان کارگران شکل گرفته است. به این ترتیب که در جوشکاری لوله بیشتر بختیاری‌ها شاغلند، فیترها از آبادان می‌آیند و در مراتب بعدی از اهواز و ماهشهر و مسجد سلیمان، کارگران کارهای مربوط به برق و ابزار دقیق معمولن عرب‌ها هستند و کارگران کرد و فارس هم تعداد قابل توجهی از کارگران پروژه‌ای نفت، گاز و پتروشیمی را تشکیل می‌دهند. با این وجود حتا کارگران قدیمی هم هرگز شاهد درگیری‌های قومی و ملی در میان کارگران نبوده‌اند و غیر از شوخی‌های مرسوم کارگران با یکدیگر چیزی در این مورد نشنیده‌اند. محل پیوند و اتحاد کارگران در دوران اعتصاب نه مسئله‌ی ملی مشترک بلکه ستم طبقاتی و استثمار مشترک است. هرچند ساختارهای مبتنی بر ستم ملی در پدید آمدن خصلت‌های رزمندگی و استواری در میان کارگران اثر می‌کند و همان‌طور که گفته شد تعلق مشترک به ملتی تحت ستم در گسترش و فراگیری اعتصاب نیز موثر است.

نقش زنان در اعتصابات کارگران پروژه‌های

در روزهای اخیر اشکالی از ترویج خشونت جنسی و تهدید به تجاوز در صفحه‌ی مربوط به کمپین کارگران اعتصابی توجهاتی را جلب کرده و به درستی انتقاداتی را متوجه این کمپین کرده است. نه تنها به هیچ‌وجه این انتقادات را نباید نادیده گرفت یا به نحوی آنها را زیر فرش کرد بلکه باید با آن مواجه شد، دلایل واقعی چنین اتفاقی را ریشه‌یابی کرد و در همبستگی با مبارزات کارگران و برای رشد و اعتلای ضروری این مبارزات برای آن چاره‌ای اندیشید. این چاره‌اندیشی اما، به‌رغم عمق فاجعه اگر نمی‌خواهد صرفن به محکوم کردن بسنده کند و می‌خواهد از درون وضعیت فاجعه‌آمیز راهی برای حل آن بگشاید باید ابتدا وضعیت واقعی را بشناسد. در این‌که مردسالاری، در تمامی جامعه، از جمله در میان کارگران و در اینجا کارگران پروژه‌ای، ریشه‌های بنیادین دارد هیچ شکی نیست. در این هم که ترویج خشونت جنسی و تجاوز را تنها نمی‌توان با «مردسالاری» توضیح داد هم همین‌طور. منظور از اشاره به بنیادهای اجتماعی مردسالارانه اما این است که وقتی با عمل‌گرایانه‌ترین دلایل در نهایت آنچه قربانی می‌شود هم‌چنان بدن زنان است، به این بنیادهای اجتماعی مربوط است.

وضعیت واقعی از این قرار است که کارگران پروژه‌ای در تمام طول دوران کاری‌شان و به ویژه در دوره‌ی اعتصاب با خشونت شدیدی از سوی کارفرما، پیمانکاران، عوامل کارفرما و پیمانکار و نهادهای امنیتی حکومتی مواجه می‌شوند. برای کارگرانی که از همه‌چیز خود می‌گذرند و حتا با در نظر گرفتن امکان از دست دادن شغلشان به اعتصاب می‌پیوندند اقدامات روسای کارگاه‌ها، پیمانکاران و اعتصاب‌شکنانی که در اغلب موارد از اقوام پیمانکار و روسا و کارفرما هستند هیچ تفاوتی با جنایت ندارد. پیمانکاران و کارفرمایان در تمام روزهای اعتصاب به انواع اقدامات دست می‌زنند تا اعتصاب را بشکنند. از جلسات متعدد با شورای تامین استان‌ها و یاری خواستن از نهادهای امنیتی تا تهدید کارگران اعتصابی، بردن نیروی کار بیکار غیرمتخصص برای فعال شدن شرکت و حتا قرض دادن نیروی کار به همدیگر برای تعطیل نشدن کارگاه‌ها. این دست اقدامات می‌تواند به راحتی اعتصاب کارگران را با شکست مواجه کند و شکست در هر اعتصابی همیشه به معنای پیشروی کارفرما و پیمانکار در تحمیل شرایط غیرانسانی و حتا بازپس گرفتن دستاوردهای اعتصاب‌های گذشته است. در دوره‌های قبلی کارگران روش‌های دیگری را هم آزموده‌اند.

ماه‌ها بعد از اعتصاب کارگران پروژه‌ای در تابستان ۱۴۰۰ و زمانی که روشن شد مسئولان به برخی وعده‌های خود که در زمان اعتصاب داده بودند، عمل نخواهند کرد، در بامداد روز شنبه، ۷ اسفند یازده اتوموبیل در محوطه‌ی خوابگاه راه‌آوران فنون ممکو که نام حکومتی آن شهرک بعثت است، آتش گرفت. محسن ادیبی، رییس روابط

عمومی سازمان منطقه‌ی ویژه اقتصادی پتروشیمی ماهشهر، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا «تروریستی» بودن این حمله را رد کرد، اما گفت که «این حادثه بعد امنیتی دارد». حمید دانش، مدیر روابط عمومی شرکت پتروشیمی راه‌آوران فنون نیز ظهر روز شنبه به خبرگزاری فارس گفت که بررسی‌های اولیه نشان از «عمدی بودن این حادثه توسط افرادی خارج از مجموعه با مواد آتش‌زایی همچون بنزین یا گازوئیل» دارد. به گفته‌ی او، در این حادثه شیشه‌های کانکس حراست شکسته شده و درگیری با نیروهای حراست نیز گزارش شده است.

نکته‌ی قابل توجه این‌که این شهرک در کنار شهر جراحی و نیزارهای جراحی واقع شده است و این خوابگاه محل زندگی کارمندان رده‌بالای پتروشیمی است که اغلب غیربومی و پروازی هستند. فقیرنشین‌ترین محله‌ی شهر جراحی، یعنی محله‌ی ماستیک دقیقاً در کنار این خوابگاه است و هم از این خوابگاه و هم از خود شهرک بعثت به شدت نگهداری می‌شود. دور تا دور این محوطه حصار و نگهبان وجود دارد و هم‌چنین در تمام کوچه‌های شهرک بعثت پست‌های نگهداری و حراست قرار داده شده است.

این دست اقدامات و حتا اقداماتی کوچک‌تر و خفیف‌تر از این که حالت تعرضی به اعتصاب‌شکنان و حامیان کارفرمایی آنها داشته باشد، همان‌طور که مشاهده می‌شود بلافاصله «بعد امنیتی» به خود می‌گیرد و کارگر معترضی که با اعتصاب‌شکن برخورد کرده است دیگر نه به عنوان کارگر اعتصابی بلکه به عنوان «تروریست» یا دست‌کم به عنوان مخل امنیت ملی مورد برخورد قرار می‌گیرد و قضیه دیگر در چارچوب مقابله با عوامل کارفرما باقی نمانده، بلکه مستقیم به نهادهای سرکوبگر حکومتی احاله می‌شود.

در چنین وضعیتی از ناچاری و دست‌بستگی، همراه با اعمال فشار و خشونت از سوی عوامل متعدد سرمایه و حکومت است که کارگران به تنها روشی برای فشار آوردن به اعتصاب‌شکنان استفاده می‌کنند که در مقابل خودشان می‌بینند. آنها از این گفته‌ی خود پیمانکاران الهام می‌گیرند که بارها گفته‌اند در مورد اعتصاب و افزایش حقوق «حساب پول و میلیارد است و بحث ناموس نیست که بتوان از آن گذشت».

در نهایت برخی کارگران مترقی توانسته‌اند کمپین را راضی کنند که صفحه‌ی فحاشی و تهدید اعتصاب‌شکنان را از صفحه‌ی اصلی کمپین جدا کند اما این به معنای پذیرفتن وضعیت واقعی به عنوان تنها راه‌حل نیست. هم‌چنان نیاز است که با شناختن وضعیت واقعی چاره‌ای واقعی برای این وضعیت جستجو شود. واقعی بودن این راه‌حل‌ها از این جهت اهمیت دارد که اگر این راه‌حل‌ها واقعی نباشند و اثر واقعی نگذارند در نهایت کسی به آنها عمل نمی‌کند.

یکی از مهم‌ترین امکانات مادی در میان کارگران پروژه‌ای، که می‌تواند برای یافتن راه‌حل‌های واقعی مورد محاسبه

قرار بگیرد، مشارکت بالای همسران کارگران پروژه‌ای در جریان اعتصاب است. در واقع زنان، اصلی‌ترین محرکان آغاز اعتصاب‌ها محسوب می‌شوند. معمولن اعتصاب‌ها زمانی آغاز می‌شود که به دلیل شرایط نامناسب معیشتی کارگران تحت فشار همسران و خانواده‌ی خود قرار می‌گیرند و تشویق به اعتصاب می‌شوند. به گفته‌ی کارگران پروژه‌ای واقعن می‌توان گفت اگر زنان نبودند اعتصاب تا این اندازه گسترده نمی‌شد.

این اما تنها نقش آنان در مبارزات کارگران پروژه‌ای نیست. با آغاز اعتصاب بخش مهمی از مدیریت زندگی در دوران اعتصاب بر عهده‌ی آنان است. زنان در کنار این به‌طور دائم صفحات مربوط به کمپین و اعتصاب را رصد می‌کنند و در مورد محتوای آن نظر می‌دهند. گاهی تشویق می‌کنند و گاهی نقدشان را بر زبان می‌آورند. زنان هم‌چنین در جلسات خانگی حضور دارند و در مورد روند مسائل در دوران اعتصاب نظر می‌دهند. وقتی کارگران پروژه‌ای زیر فشار اقتصادی دوران اعتصاب کم می‌آورند این زنان هستند که ایستادگی می‌کنند و موجب ایستادگی کارگران هم می‌شوند.

زنان جوان و دختران کارگران گاهی نقش‌های فعال‌تری هم بر عهده دارند. از جمله این‌که برای کمک به تولید محتوا و اداره‌ی صفحات کمک‌های فنی و نرم‌افزاری می‌کنند. اصولن می‌توان گفت ساختار اعتصاب کارگران پروژه‌ای نفت، گاز و پتروشیمی، بنا به توضیحی که در مقدمه‌ی متن داده شد، ساختاری است که به دلیل بازگشت کارگران به محل زندگی‌شان در دوران اعتصاب به شدت خانواده‌ها، از جمله زنان خانواده را با مقوله‌ی اعتصاب و سازماندهی آن درگیر می‌کند و این زنان به هیچ‌وجه نقش نظاره‌گر منفعل ندارند.

جمع‌بندی

مبارزات صنفی کارگران پروژه‌ای مانند هر پدیده‌ی اجتماعی دیگری پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و نمی‌توان با طرح‌ها و توصیه‌های ازپیش‌آماده به سراغ آن رفت. فهم نقاط قوت و هم‌چنین نقاط ضعف این مبارزات امکان مداخله و همراهی موثر با این مبارزات را نیز فراهم می‌کند. شیوه‌های سازماندهی اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها در میان کارگران پروژه‌ای آموزه‌های مهمی دارد که حتا اگر نتوان جزئیات آن را نعل به نعل در بخش‌های دیگر کارگران بی‌ثبات‌کار به کار بست توجه به منطق برساننده‌ی آن مسیرهایی را به سوی نحوه‌ی سازمان‌یابی کارگری می‌گشاید که در تهاجم نظام سرمایه «ثبات» خودش را از دست داده است. از مبارزه‌ی کارگران پروژه‌ای نفت می‌توان و باید آموخت و آن را به شکل خلاقانه در نقاط دیگر به کار بست و این بهترین طریق همبستگی با کارگرانی است که با لبخند رو به دوربین، از خدای رنگین‌کمان می‌گویند و کارگاه را تعطیل می‌کنند.

منڙپوڻ
Manjanigh

